

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

علی پورصفر (کامران)  
۱۵ می ۲۰۲۰



علی پورصفر (کامران)

## پاسخی به حقیقت‌ستیزان سودائی یا ریائی



در روزهای اخیر که ناتوانی بزرگترین قدرت اقتصادی نظامی دنیا یعنی امریکا در مبارزه با بیماری واگیردار کووید-۱۹ و کاستن از تلفات انسانی، همچون طشتی بزرگ با صدائی مهیب از بام به زمین افتاده است، چهره بی بزک همفکران وطنی اقتصاد و سیاست امریکا نیز خود را آشکار کرد. در این روزها همه کسانی که در ۳۰ سال گذشته به نمایندگی و به نیابت از سوی سرمایه داران و سرمایه جویان ایران و جهان در میدان بی رقیب برنامه ریزی اجتماعی و اقتصادی کشور و توجیه نظری پیامدهای مخرب آن برنامه‌ها جولان می‌دادند، قلم‌سیاه‌های خود را به دست گرفتند تا رسوائی ناگزیر شان را به دیگران افترا زنند و آن را به پای ریاکاری و دروغ‌گوئی دولت چین بنویسند.

نئولبرال‌ها در این ۳۰ سال، نظام تصمیم‌گیری دولت ایران را تشویق می‌کردند که برای پیشبرد توسعه اقتصادی اجتماعی دلخواه آنان، ثروت‌ها و سرمایه‌های عمومی را که همچون امانتی در اختیار دولت ایران قرار داشت، به «مردم» واگذار کند. اما مراد آنان از این کلمه همانی نبود که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و تجارب یک‌صدوپنجاه ساله مبارزات دموکراتیک ایرانیان از روزگار قانون‌خواهی تا انقلاب مشروطیت و از نهضت ملی کردن صنعت نفت تا انقلاب اسلامی در نظر داشت. مردم مورد نظر اینان گروهی «مردم‌آهنگ» بودند که جز در شمایل و شناسنامه، شباهت چندانی با سایر ایرانیان نداشتند و سهمشان در امانات یاد شده آنچنان ناچیز بود که بقیه صاحبان آن امانات -یعنی توده‌های مردم- می‌توانستند با پرداخت مبالغ ناچیزی سهم آنان را بازخرید کنند. اما آنان مسیری معکوس را مطالبه می‌کردند و چنین نیز شد. آنان با پرداخت مبالغ ناچیزی که همان نیز از پس‌اندازهای بانکی مردم فراهم آمده بود، به تقریب همه ثروت‌ها و سرمایه‌های عمومی مردم ایران را صاحب شدند و آن‌گونه که معلوم است، اغلب آنها را نابود کردند. بعضی از این اموال و ثروت‌ها از دوران هخامنشی؛ برخی از قرن اول اسلامی؛ مقدار قابل توجهی از دوران‌های افشاریه و قاجاریه؛ و بسیاری نیز از دوران پهلوی و بر پایه صنعت ملی شده نفت ایران به دست آمده بود. اما این گروه «مردم‌آهنگ» چنان حراجی را می‌خواستند که به هنگام چوب زدن بر اموال عمومی جز خودشان کس دیگری حضور نداشته باشد و صدائی جز صدای آنان بلند نشود. هر چند باید بر کسانی که خواهان تبدیل جامعه بشری به چنین شکارگاهی هستند، لعنت فرستاد، اما به هر حال و با رعایت میزانی از اغماض، بر شکارچی حرجی نیست، زیرا او به همین منظور آمده است. اما لعنت مضاعف بر آن کسانی باد که انبوه انسان‌ها را به جرگه شکار می‌فرستند تا نواله‌ای نصیب آنان شود؛ و امروزه همیان هستند که هلاک انسان را در این معرکه خطرناک ضدانسانی، وثیقه عقده‌گشائی‌های خود قرار داده‌اند و هم‌صدا با سرکردگان جهان دلخواهشان، دولتی را آماج لجن‌پراکنی‌ها کرده‌اند که می‌کوشد جهان دیگری بهتر از جهان آن سرکردگان بدکاره بسازد. از اینان باید ترسید و نه از رهبران چین. و امید است که رسوائی‌های روزافزون جهان دلخواهشان چنان تأدیب‌شان کند که دیگر حضورشان مانع از پرداختن به شکارچیان نشود.

در روزهای گذشته و به دنبال اظهارنظر عجولانه و بدون احساس مسئولیت سخنگوی وزارت بهداشت ایران نسبت به کارکردهای دولت چین در مبارزه علیه بیماری کرونا و انتساب دروغ‌گوئی به آن دولت و تأثیرات آن دروغ‌گوئی بر آمادگی‌های طبی ایران و جهان، حامیان عقیدتی و توجیه‌گران فکری عملیات همان شکارچیان که تمام نظریات و توجیهاتشان را در معرض رسوائی می‌دیدند، دست به کار شدند تا از طریق زشت نمائی خدمات دولت چین به بشریت و فرصتی که برای تجهیز و آمادگی نوع بشر برای مقابله با کرونا فراهم آورده بود، به حساب خود، نظام اجتماعی اقتصادی چین را افشاء نمایند تا مگر رسوائی نظام دلخواهشان از دیدرس جهانیان خارج شود. در این کارزار چندین انگیزه دست به دست هم داده‌اند که بعضاً از یکدیگر بیگانه‌اند، اما از آنجا که ابزار و مجاری یکسانی را برگزیده‌اند، همگی‌شان به مقاصد یکسانی سوق می‌یابند.

در این کارزار، مطلبی که بیشتر به کار آمده، مفهوم منافع ملی است و مراد این کسان از مفهوم یاد شده چنان مبتذل و سطحی است که می‌توان تمام آن‌ها را بخشی از تعابیر امثال هیتلر و موسولینی و یا دستکم طنینی از تعابیر آنان دانست. براساس این تصورات، ملت‌های عالم چنان فواصلی با یک دیگر دارند که در اغلب مواقع منافعشان در مخالفت با یک دیگر قرار می‌گیرد و به همین بهانه بسیاری از اعمال جنایتکارانه دولت‌ها، در زمره منافع ملی مردمی قرار می‌گیرد که کمترین سودی از بابت آن گونه اعمال نصیب‌شان نمی‌شود. نسبت میان گستره منافع ملی با تعداد پدیدارهای آن متفاوت است. به این معنا که منافع ملی گستره وسیعی دارد، اما پدیدارهای آن می‌تواند محدود باشد. به همین علت

نمی‌توان بخش اعظم اقدامات دولت‌های سرمایه‌داری به ویژه امپریالیست‌ها را پیروی از منافع ملی دانست. توافق اعمال دولت‌های اخیر با منافع توده‌های مردم کشورشان چنان ناچیز است که می‌توان همه آنها را در دو دسته اعمال خلاصه کرد: مقابله با تهدیدات تجاوزکارانه؛ و دفع بلایای طبیعی و اجتماعی. به طور مثال مقابله دولت وینستون چرچیل با تهدیدات و تجاوزات دولت هیتلری در جنگ جهانی دوم - هرچند دولت انگلیس خود بخشی از جنگ‌افروزی امپریالیستی بود - اما یکی از اهداف قهری آن، محافظت از حق حیات مردم بریتانیا در برابر دشمنی بود که هیچ تمایزی میان توده‌های مردم بریتانیا و طبقات حاکمه و دولت آن کشور نمی‌دید. چنین مقابله‌ای بالمآل دفاع از منافع ملی آن کشور به شمار می‌آید. اما جنگ ارتش بریتانیا و هم‌دستانش با دولت چین در سال‌های ۱۸۳۹-۱۸۴۲ موسوم به جنگ تریاک که انگیزه اعلام‌شده رسمی آن، تنبیه دولت چین از بابت ممنوعیت ورود و مصرف تریاک در چین و اجبار آن دولت برای لغو ممنوعیت‌های اعلام شده بود، در کجای منافع ملی انگلیس‌ها قرار می‌گرفت؟

قتل عام بیش از یک‌صد هزار نفر از استقلال‌طلبان هند در جریان سرکوبی شورش معروف سپوی در سال‌های ۱۸۵۷-۱۸۵۸، و جنگ خونین و پر تلفات چند روزه ارتش انگلیس با استقلال‌طلبان اندونیزیا در شهر سورابایا که مخالف بازگشت استعمارگران هالندی بودند، و قتل عام هزاران نفر از مردم این شهر به دست نظامیان انگلیس و به نیابت از طرف هالندی‌ها (۲۵ اکتوبر تا ۳۰ نومبر ۱۹۴۵) چه نسبتی با منافع ملی بریتانیایی‌ها داشت؟

عملیات جنگی ارتش انگلیس و مزدورانش در مالیزیا با استقلال‌طلبان و گروه‌های انقلابی از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۰ که بیش از ۱۵۰ هزار کشته مالزیایی داشت و جنگ ارتش انگلیس با استقلال‌طلبان کنیا در سال ۱۹۵۲ که منجر به نابودی قریب ۲۰۰ هزار کنیایی شد، در کجای منافع ملی بریتانیا جای داشت و چه منفعتی عاید ملت انگلستان کرده بود؟ کودتای ۲۸ مرداد [اسد] ۱۳۳۲ علیه دولت ملی ایران و براندازی مرحوم دکتر محمد مصدق از صدارت و تصاحب دوباره صنعت نفت ایران توسط شرکت نفت سابق و شریکان جدیدش، چه منافعی را نصیب ملت بریتانیا کرد؟ تجاوز مشترک انگلیس و فرانسه و اسرائیل به مصر برای تصاحب مجدد کانال سوئز در سال ۱۹۵۶ که حتی برنامه مسموم‌سازی نیل آبی برای آسیب‌رسانی به همه مردم مصر در آن پیش‌بینی شده بود، چه سودی به ملت بریتانیا رسانید؟



شمارش عملیات آشکار و نهان دولت‌های استعمارگر و امپریالیست که طبق ضوابط طرفداران سرمایه‌داری و نئولیبرال‌ها، پیشبرد منافع ملی نامیده می‌شود، پایانی ندارد و اگر قرار باشد که چنین اعمال و مقاصدی را به پای منافع ملی بریتانیاییان نوشت، پس لعنت بر آن ملت و مرگ بر آن دولت.

اما چنین نیست؛ زیرا یکایک عملیاتی که برشمرده شد، فقط و فقط برای حفظ و افزایش سود بانکداران و کارخانه‌داران و بازرگانان بزرگ و سفته‌بازان و سهامداران بورس و دلانان اوراق بهادار و خدمتگزاران دولتی آنان، و خلاصه برای تضمین برتری نامشروع و حیوانی آنان بر جامعه ملی و جامعه جهانی است و نه چیز دیگر.

منافع ملی در امپریالیسم، مقوله محدودی است. تا آن اندازه محدود که می‌توان آن را به فقدان نسبی تعبیر کرد. میهن‌دوستی در امپریالیسم، به همان اندازه مضحک است که محبت شیطان به انسان. میهن‌دوستی و تعقیب منافع ملی در امپریالیسم، یعنی موافقت پایدار بسیاری از روشنفکران المانی با جنگ‌طلبی‌های امپراتوری‌های دوم و پیروی از منافع انحصارات استبدادطلب ضد دموکراسی و مردم ستیز المانی و دشمنی با همه بشریت در آغاز قرن بیستم. یعنی تعقیب نظریه «فضای حیاتی» برای المانها و ستایش از عملیات «واحدهای آزاد» یا فرای کورپه‌های لاشخور ابر دست‌راستی فوق افراطی المانی. یعنی همانانی که هزاران المانی ضد جنگ و طرفدار حکومت‌های شورائی را کشتند تا فاشیسم هیتلری پا بگیرد و هزاران هزار بالتیکی و پولندی را با انواع روش‌های غیرقابل باور توتونی - ژرمنی به گور انداختند تا جسارت نکنند که از المانها تقاض بگیرند.

ماکس وبر پیغمبر دانشکده‌های جامعه‌شناسی ایران، از اینگونه میهن‌دوستان بود و چنین احساساتی را در *معركة لاشخوری‌های فرای کورپه‌ها و جنایت‌پیشگی‌های امثال رودلف لانگ، شخصیت اول کتاب مرگ کسب و کار من است* و یا در *حقیقت رودلف فرانکس هوس رئیس اردوگاه آشویتس غسل تعمید داده بود.* او انقلاب المان را کارناوال خونینی نامید که سزاوار عنوان *آبرومندانة انقلاب نیست و در باره رهبران اسپارتاکیست نوشت که کارل لیبکنخت به دارالمجانین و رزا لوکزامبورگ به باغ وحش تعلق دارد* و در همین حال گفتارهای فرای کورپه را *انقلابیون وطن پرستی* نامیده بود که برای حفظ خاک المان می‌کوشیدند. داروین‌گرایان اجتماعی نیز تعریفی همانند وبر از مفهوم منافع ملی داشتند و همه اینان آموزگاران سرکردگان دولتی شدند که بیست سال بعد، خونریزی‌های مهیب جنگ جهانی اول را تصاعد بخشیدند و قریب ۷۰ میلیون نفر را به دهان مرگ انداختند. بنا بر این منافع ملی در امپریالیسم یعنی موسولینی و جنگ با لیبیا و اتیوپی؛ هیتلر و جنگ جهانی دوم؛ ایالات متحده و چپاول امریکای لاتین؛ امریکا و نابودی ده‌ها هزار استقلال‌طلب فیلیپینی؛ ایالات متحده و جنگ‌های کوریا و هندوچین؛ اسرائیل و آوارگی میلیون‌ها فلسطینی؛ تاجر و جنگ مالویناس؛ تاجر و اتحادیه‌های کارگری؛ ریگان و جنگ گرانادا؛ ریگان - تاجر - عربستان سعودی - مزدوران به اصطلاح مجاهد افغان و جمهوری افغانستان *بلافاصله باید افزود که زمینه و بستر این جنگ ویرانگر را دولت پوشالی کودتاچیان جنایتکار خلق پرچم مساعد ساخت - پورتال؛* کلینتن-ناتو و جنگ یوگوسلاوی؛ کلینتن - بوش - بلر و جنگ عراق؛ بوش - بلر و جنگ افغانستان؛ اوباما و اضمحلال لیبیا؛ امریکا - اتحادیه اروپا - ناتو و استقرار فاشیسم در اوکراین؛ دولت‌های غربی و ارتجاع عرب و بنیادگرایی اسلامی از اویغورستان چین تا اقیانوس اطلس و کشتار مردم مظلوم و کشور ویران شده سوریه؛ ارتجاع عرب و امپریالیسم بین‌المللی و جنگ یمن.

این موارد، مثنی از خروار و گاهی از کهکشان است. اطلاق منافع ملی برای توقعات استعمار و امپریالیسم، جفای فاحش در حق ملت‌های عالم است. نمی‌توان هم مصدق را میهن‌دوست و پیگیر منافع ملی دانست و در عین حال همین صفات را برای چرچیل و آیزنهاور نیز به کار برد. مصدق برای ۲۰ میلیون انسان محروم می‌کوشید و آن دو تنها برای دو سه‌هزار سفته‌باز و سهامدار شرکت‌های نفتی. حتی مالکیت دولت انگلیس بر نیمی از سهام شرکت نفت سابق نمی‌تواند عملیات توطئه‌گرانه و راهزنانه آن دولت و شرکت سابق را در صنعت نفت ایران، در صیغه تعقیب منافع ملی انگلستان قرار دهد. زیرا ممانعت از استیفای حقوق دیگران به معنای راهزنی و سرقت حقوق دیگران است. اگر می‌توان راهزنی را با منافع ملی کشورها تطبیق داد پس آدم‌زدی دهها شرکت انگلیس در قاره آفریقا و تبدیل میلیون‌ها

انسان آزاد به بردگان مشتی جانی منفعت طلب نیز کوشش برای منافع ملی بریتانیا بود. بازرگانان ثروتمند انگلیس از سال ۱۶۸۰ تا ۱۷۸۶ به تنهایی بیش از ۲ میلیون انسان آزاد افریقائی را به اسارت گرفتند و به بردگی فروختند. چنین اعمالی فقط هنگامی در زمره منافع ملی قرار می‌گیرد که داروینسم اجتماعی، مؤید آن باشد:

برو قوی شو اگر راحت جهان طلبی      که در نظام طبیعت ضعیف پامال است



بشریت، قرن‌های طولانی است که با این تعریف و تبیین از منافع عمومی و ملی تعیین تکلیف کرده و نمایندگان ترقی‌خواهی بشری از دوهزار سال پیش در مواجهه با اینگونه تنگنظری‌ها، اعلام داشته بودند که وظایف قومی – امروزه ملی – و نوعی بشر نمی‌تواند مخالف یک دیگر باشد.

مارکوس اورلیوس امپراتور رواقی مسلک روم (۱۶۱-۱۸۰ م) در کتاب اندیشه‌ها نوشته است: ... عقلی که ما را در کارها امر و نهی می‌کند، عام است. بنا بر این قانون عام نیز وجود دارد. در این صورت ما – یعنی نوع انسان – با یک دیگر هموطنیم و افراد یک اجتماع سیاسی هستیم. به این ترتیب، جهان نوعی دولت است و همه افراد نوع بشر اعضای آن هستند و قوه عاقله و استعداد قانون‌گذاری ما از همین اجتماع سیاسی ناشی می‌شود.

محمدعلی فروغی نیز در کتاب سیر حکمت در اروپا از او نقل کرده است: من دو میهن دارم. به اعتبار این که مارکوس اورلیوس هستم، میهن روم است و به اعتبار این که انسان هستم، میهن جهان است و خیر و نیکی‌های آن است که برای این هر دو میهن نافع باشد.

قریب دوهزار سال بعد هیتلری پیدا می‌شود که بنیان ملت را نژاد و نژادگی می‌داند و برای آن سه کران قائل می‌شود به نام‌های بهترین مردم یا فداکاران دلاور و مردم متوسط که از دلاوری درخشان و فساد شرم آور فاصله دارند و تفاله‌های بشریت که در آن فساد و منافع شخصی برتری دارد. به گمان او رشد ملت صرفاً تحت رهبری گروه بهترین مردم تحقق می‌یابد. او به همین ترتیب ملت‌های ستم‌دیده را نژادهای پست می‌خواند و اعتلای ملی را – البته با تعریفی که خود او از ملت به دست داده است – در تصرف سرزمین‌های دیگران می‌بیند و همین امر را موجب اتحاد سیاسی مردم قلمداد می‌کند. به گمان او جنبش ناسیونال سوسیالیست مدافع ملت‌های دیگر نخواهد بود، بلکه باید قهرمان ملت خود باشد. این حزب خادم عقیده عمومی نیست بلکه ارباب آن است. این حزب نباید در خدمت توده‌های مردم باشد بلکه باید بر آنها تسلط یابد.

مقایسه میان آنچه را که مارکوس اورلیوس در نظر داشته با آنچه را که هیتلر و همپالکی‌های او تعقیب می‌کردند، موجب شرمندگی نوع بشر می‌شود. اما از این بدتر، تعریف قهرمانان نئولیب‌الیسم در نیمه دوم قرن بیستم از مقولات و

مفاهیم ملت و کشور و جامعه است که حتی از تعاریف هیتلری نیز نازل‌تر و رسواتر است. میلتون فریدمن، کشور را از نظر یک انسان آزاد مجموعه افرادی می‌داند که آن را تشکیل می‌دهند و فون هایک، شرط بنیادی تولید درآمدهای بالنسبه بالا را که به زعم او اکثر غربیان از آن برخوردارند، عدم مساوات می‌داند و با زبانی دیگر از مظالم کمرشکن جاری در سرمایه‌داری و امپریالیسم که این روزها خود را بخوبی نشان داده است، ستایش می‌کند و فتوا می‌دهد که تنگدستان در اقتصاد پر رقابت بازار بیش از آن به دست می‌آورند که در نظام‌های هدایت‌شده از مرکز، موفق به کسب آن می‌شوند.

چهل سال بعد نوچه او مارگارت تاچر، ضمن مصاحبه‌ای با یکی از نشریات زنان در سپتامبر ۱۹۸۷ گفته بود: جامعه‌ای وجود ندارد و تنها زنان و مردان و در نهایت خانواده وجود دارد.

حال این عقاید نازل و سخیف را در کنار عبارات درخشان مارکوس اورلیوس قرار دهید تا بیگانگی عمیق اقتصاددان‌ها و دولتمردان نئولیبرال و امپریالیست را از جهان انسانی به چشم خود ببینید.

منافع ملی، دنباله حاکمیت ملی و مؤسس احترام به برابری همه ملت‌هاست و کوچک و بزرگ بودن ملت‌ها نمی‌تواند نافی این اصل بدهی باشد اما سرمایه‌داری توسعه طلب امریکا از همان هنگام که دکترین مونروئه صادر شد از زبان جان کوینسی آدامز وزیر خارجه امریکا به سال ۱۸۲۴ به دولت‌های مستقل امریکای لاتین اخطار کرده بود که دکترین مونروئه به ملل کوچک و ضعیف این حق را نداده است که با ملل قوی بی ادبانه رفتار کنند. منافع ملی بخشی از منافع بشریت است و هر دولتی که بدون ملاحظه این حقیقت، منابع تولید ثروت و رفاه ملت‌ها به‌ویژه ملت‌های همسایه را مصادره کند، جنایتکاری است که تاریخ از پیش فرمان محکومیت او را صادر کرده است. کاری را که امروزه دولت ترکیه به بهانه منافع ملی با رودخانه‌های دجله و فرات می‌کند - سرقت آب و تحمیل فلاکت بر مردم پائین دست هلال خصیب - جنایتی مهیب و بی‌مانند علیه ملت‌های سوریه و عراق و حتی ایران است و اگر استدلال‌های نئولیبرال‌های وطنی در باره منافع ملی هر کشوری صحیح باشد، نباید علیه اعمال دولت ترکیه اعتراض کرد زیرا که او منافع ملی خود را تعقیب می‌کند.

آیا چنین است؟ یعنی دولت و مردم ترکیه می‌خواهند به قیمت گرسنگی و تشنگی مردم سوریه و عراق و آلودگی وسیع هوای خوزستان ایران، زندگی آسوده‌تری داشته باشند؟ پیامد طبیعی چنین تصویری از منافع ملی، جز شکل‌گیری احساسات خشم آگین و خصمانه ملت‌های سوریه و عراق و ایران با مردم ترکیه چیز دیگری نیست و دستاورد آن نیز آمادگی هرچه بیشتر برای جنگ و خونریزی علیه همسایگان و نابودی صدها هزار و شاید میلیون‌ها نفوس انسانی و دوام احساسات یادشده و تبدیل آنها به خصومت‌های تاریخی در اذهان و افکار چهار ملت همسایه برای قرون متوالی است.

منافع ملی کشورها، از مسیر برخورداری ملت‌ها می‌گذرد و اشتراک در آن، ستون فقرات منافع و روابط متقابل ملت‌هاست. آن دسته منافی را که نئولیبرال‌ها به منافع ملی تعبیر می‌کنند، در حقیقت منافی است که دولت‌ها و شاهان می‌پسندند و به همین سبب در جوامعی که منافع خصوصی افراد بر منافع عامه مردم غلبه دارد و دولت‌ها به طور اساسی در خدمت آنان هستند، در اغلب مواقع میان این دو، دره‌ای عمیق برقرار است که جز با حذف یکی از این دو گونه منافع برطرف نمی‌شود.

در کارزاری که بر سر انتقاد از چین و حمایت خاموش از جهان سرمایه‌داری پیش آمده است بی‌تردید انگیزه‌های متنوعی دخالت دارند. از واکنش‌های آقای علی مطهری که خواستار رعایت پروتکل‌های دیپلماتیک شده تا واکنش‌های کسانی که چینیان را بلای زرد و آفت جان جهانیان نامیده‌اند، همه در مسیری افتاده است که با کمال تأسف مقصد

یگانه‌ای دارند: تبریئه مقصران. واکنش آقای علی مطهری به اعلامیه وزارت خارجه ایران و گفته‌های سخن‌گویی آن وزارتخانه در باره اظهار نظر دکتر جهانپور و اظهارات سفیر چین در ایران، با انگیزه واکنش‌های آقای زیباکلام نسبت به همین موضوع یکسان نیست؛ و انگیزه‌های این هر دو نیز با آنچه که محرک آقایان زیدآبادی و یزدانی خرم شده تا دامنه‌های دلخواهشان را بر موج این ماجرا بیفزایند و غلظت آن را افزون کنند، برابری ندارد. همچنین کسانی که در این معرکه دست به دامن نژاد پرستی و شبه فاشیسم شدند و آلودگی‌های فضای مجازی را دوچندان کردند، انگیزه‌های ناسالم تری دارند که آنان را از فعالان اجتماعی یاد شده متمایز می‌کند. حرکت در این عرصه، از تصفیه حساب جداست؛ زیرا که تلفات نوع بشر در میان است و هر انسانی که از این بابت تلف شود - اعم از نیکوکارترین یا نابکارترین انسان‌ها - آسیب به نوع بشر است. ولی با کمال تأسف در واکنش‌های منتقدان دولت چین و حتی دولت ایران، این حقیقت بدیهی از دیدرس آنان دور شده است. چنین تغافل می‌تواند به حوزه‌های گوناگونی تسری یابد. از جمله به حوزه تعریف از منافع ملی و خلط آن با منافع گروه اندکی از آحاد ملت.



بدین‌گونه، منافع افراد خاص و گروه طبقاتی کوچکی از مردم، جای منافع ملی را گرفته و محرک اغلب جنگ و ستیزها و کشتارها از جامعه بشری می‌شود. در این جاست که باید هشدار اردشیر ساسانی به جانشینانش را تکرار کرد: نهادی که مردمان را بر آن آفریده‌اند و خوئی که بر آن سرشته‌اند، دوست داشتن زندگی و بیزاری از مرگ است ... جنگ، مردم را از زندگی دور و به مرگ نزدیک می‌سازد ... بدانید که چیرگی‌تان تنها بر تن مردم است که شاهان را بر دل‌ها دستی نباشد. بدانید اگر بر آن چه در دست مردم است، چیره باشید، بر آن چه به دل می‌اندیشند هرگز چیره نخواهید شد ... خشم مردم را روی با شاهان، و مهرشان را روی با ناتوانان و فرودستان است. نئولیبرال‌ها و همه کسانی که فرد را به جای انسان نشانده‌اند، از این نکته غافلند.

خصلت زندگی اجتماعی، مقتضی رجحان منافع و حقوق عمومی است - نئولیبرال‌ها خشمگین نشوند منظور از این عبارت، اضمحلال و نابودی منافع و حقوق شخصی نیست - به همین سبب نیز توده‌های مردم تعلق خاطر ویژه‌ای به فرودستان و ضعیفان دارند. از این‌رو است که حکم اخلاق درخشان فرهنگ ایرانی، که جلوه‌ای از فرهنگ بشری است، بدین‌گونه در مرزبان‌نامه و اوینی بازتاب می‌یابد:

عامه خلق، ضعفاء را به طبع دوست دارند و اقویا را دشمن.